

بررسی طبقات ارث از دیدگاه فقه امامی و حنفی

دکتر محمد عیسی هاشمی^۱

۱. دکترای فقه قضایی و عضو هیأت علمی دانشگاه بین المللی المصطفی (ص) - افغانستان

چکیده

ارث یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی است که در بین تمام مذاهب و مکاتب حقوقی دنیا پذیرفته شده است و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. قانون ارث افزون بر این که یک امر طبیعی و فطری است در گسترش تلاش‌های اقتصادی افراد نیز تأثیر عمیقی دارد. در دین مبین اسلام تقسیمات ارث براساس آیات قرآن صورت می‌گیرد؛ اما اختلافاتی که در مسائل مربوط به این مقوله بین مذاهب اسلامی وجود دارد، مربوط به ابهاماتی است که در تفسیر این آیات و احادیث مربوط و برداشت آن‌ها از احتمالاً این آیات و احادیث و شاید دلایل دیگر به وجود آمده باشد. در این مقاله ضمن تعریف ارث موجبات و طبقات ارث را به صورت مقارنه‌ای و مقایسه‌ای بررسی نموده است.

واژگان کلیدی: ارث، طبقات، فقه امامی، فقه حنفی.

مقدمه

ارث از جمله مباحث و موضوعات حقوقی است که شاید هر انسانی در طول عمر خود، خواه‌ناخواه با آن رو به رو شود؛ زیرا تا زمانی که شخص زنده است، مالکیت دارایی خود را برعهده دارد، پس از مرگ و با از بین رفتن متوفا این دارایی قهراً به ورثه منتقل می‌شود؛ به عبارت دیگر مرگ مورث آغاز تحقق ارث و سبب جدایی دارایی از شخص متوفی است. همچنین باید توجه داشت که انتقال دارایی متوفا در صورتی تحقق خارجی می‌یابد که ترکه به‌طور قطعی به ملکیت وارثان در آید، از دید عرف لحظه مرگ و تملک وارثان مقارن باهم و در یک زمان است و در زمان مرگ متوفا جابجایی صورت می‌پذیرد، اما از نظر شرع ترکه پس از پرداخت دیون و واجباتی مالی، در ملکیت وارثان استقرار می‌یابد. بنابراین، مالکیت قطعی ورثه نیز به نسبت سهم‌الارث آن‌ها پس از پرداخت حقوق و دیونی است که به ترکه تعلق گرفته است.

۱. مفاهیم

۱-۱. ارث

واژه ارث در معانی زیر به کار رفته است:

(الف) در لغت به معنای بقاست و وارث به معنای باقی است. وارث به همین معنا یکی از اسماء الهی است، زیرا همه فانی هستند و تنها او باقی است، چنانچه می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» از آنجا که وارث پس از مورث باقی می‌ماند این واژه را در این معنا به کار گرفته‌اند.

(ب) ارث به معنای استحقاق است؛ زیرا ورثه به محض فوت مورث، قانوناً نسبت به ترکه استحقاق پیدا خواهند کرد. (زبیدی ۱۴۱۴: ۶۵۲) البته این استحقاق متزلزل است تا زمانی که دیون و حقوق متعلق به ترکه از آن پرداخت شود. طبق این معنا، ارث غیر از ترکه است؛ زیرا ترکه متعلق ارث است نه خود ارث.

(ج) واژه ارث به حصه‌هایی گفته می‌شود که به هریک از ورثه تعلق می‌گیرد.

طبق این تعریف بین ورثه و ترکه عام و خاص مطلق است؛ زیرا هر حصه‌ای ترکه است ولی ترکه در معنای عام خود و وسیع‌تر از هر یک از حصه‌هاست

۲-۱. ترکه

موضوع علم فرایض ترکه است و ترکه به معنای همه اموال منقول از قبیل طلا، نقره، نقدینگی و اسباب و اثاث منزل و ... و یا اموال غیرمنقول مانند زمین و خانه و ... که متوفی بعد از مرگ خود بر جای می‌گذارد. همه این امور داخل در مفهوم ترکه است و دادن آن به مستحقان واجب است (مصطفی الخن، ۱۹۹۲، ۲: ۲۹۹)

حقوق متعلق به ترکه متوفی

۱. بدهی‌های که قبل از وفات متعلق به عین ترکه بوده است: مانند رهن، اگر کسی چیزی را به رهن بگذارد و به مرتهن تسلیم کند و بمیرد و غیر از مرهون چیزی دیگری از خود بر جای نگذارد در این صورت بدهی مرتهن مقدم بر چیزهای دیگر حتی کفن و دفن متوفی است.

هم‌چنین اگر کسی چیزی را بخرد اما آن را قبض نکرده و بهای آن را پرداخت نکند و سپس بمیرد، فروشند نسبت به مبیع مستحق‌تر از هزینه‌های کفن و دفن متوفی است، حق زکات یعنی مالی که در آن زکات واجب شده است نیز مانند بیع و رهن است؛ زیرا مثل این است که برای زکات به رهن گذاشته شده باشد؛ بنابراین، بر هزینه کفن و دفن مقدم می‌شود.

۲. کفن و دفن: هزینه کفن و دفن متوفی مقدم بر بقیه‌ی بدهی‌ها، تنفیذ وصیت و حق ورثه است، زیرا کفن و دفن از جمله امور ضروری و متعلق به حق متوفی است.

۳. بدهی‌های متعلق به ذمه متوفی: پرداخت این بدهی بعد از پرداخت هزینه‌ی کفن و دفن متوفی و مقدم بر وصیت و حق ورثه است. خواه این بدهی‌ها حق الله باشد مانند زکات نذور و کفاره، یا این که حق الناس باشد مانند

قرض و و غیره.

۴. وصیت از یک سوم باقی مانده‌ی اموال: وصیت بر اساس اجماع بعد از بدهی‌ها و مقدم بر حق ورثه قرار داده شده است. (مصطفی الخن: ۱۹۹۲، ۲: ۳۰۰)

۵. ارث آخرین حق متعلق به ترکه است که در بین وارثان به نسبت سهام‌شان تقسیم می‌شود.
قانون مدنی در ماده ۱۹۹۷ می‌گوید حقوق متعلق به متروکه به ترتیب ذیل تأدیه می‌شود.

- مصارف تکفین و تجهیز میت تا زمان دفن
- اداء دیونیکه بر ذمه او واجب است.
- وصیت میّت از ثلث مابقی متروکه بعد از تأدیه دین
- تقسیم باقیمانده متروکه به ورثه مطابق احکام میراث

مشروعیت ارث

بدون شک ارث در اسلام امری مشروع است و نصوص قرآنی و سنت و اجماع امت آن را تأیید می‌کند و هرکس مشروعیت ارث را انکار کند کافر و مرتد می‌باشد. خداون می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء، ۷) برای مردان و زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است خواه آن ترکه کم یا زیاد باشد، سهم هریک را خداوند مشخص و واجب کرده است.

روایتی است از پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَلْأُولَى رَجُلٍ ذَكَرَ» فرائض را به صاحبان آن (ذوی القربی) بدهید و اگر چیزی باقی ماند به نزدیک‌ترین مرد به متوفی بدهید و نیز فرمود: «تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلَّمُوا النَّاسَ» علم فرائض را یاد بگیرد و به دیگران نیز یاد بدهید. بر مشروعیت

ارث اجماع شده است و هیچ یک از مسلمانان مخالف آن نیست.

موجبات ارث

الف (موجبات ارث از نظر فقه شیعه

ارث انتقال مال یا حق کسی هنگام مرگ او به دیگری به واسطه رابطه نسبی و یا سببی است که میان آن دو وجود دارد. بنابراین، موجبات ارث، نسب و سبب است.

نسب، بدین معنا که اگر کسی به ولادت شرعی با کس دیگر، ارتباط داشته باشد نسبت نسبی میان آن‌ها به وجود می‌آید و موجب می‌شود که آن‌ها از همدیگر ارث ببرند. نسبت نسبی در ارث بردن مطابق با نظر فقهای عظام به ترتیب اولویت در سه طبقه دسته‌بندی می‌شود (امام خمینی ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۸۹؛ طباطبایی یزدی: بی‌تا، ج ۱، ص ۳).

طبقه اول: پدر، مادر، فرزند، (نوه در صورت نبودن فرزند)

طبقه دوم: پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری و مادری و هرچه بالاتر برود. برادر و خواهر (پدری) یا (مادری) یا (پدری و مادری) و فرزندان آنان

طبقه سوم: عمو، عمه، دایی و خاله و فرزندان ایشان در صورت نبودن‌شان، اگر در طبقه سوم خویشاوندان میت نباشند، عمو، عمه، دایی و خاله پدر میت، ارث می‌برند (مسعودی، ۱۳۷۸، ۶۴)

به طبقه سوم ارث، اولی الارحام گفته می‌شود (شیخ حرعاملی، ج ۲۶: ۶۳) که «فرض بر» نیستند چون در قرآن به سهم معینی برای آنان اشاره نشده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۴۹).

سببیت موجب ارث است. سببیت با زوجیت ایجاد می‌شود زوجین (زن و شوهر) از یکدیگر ارث می‌برند؛ یعنی هر کدام بمیرد آن دیگری از او ارث می‌برد. شرط ارث بردن همسران از یکدیگر این است که ازدواج آنان دائم بوده باشد و موانع ارث در میان نباشند. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۹: ۱۹۶)

(ب) موجبات ارث از نظر اهل سنت

در فقه اهل سنت این تقسیم‌بندی به سه قسمت نسبی، ولاء و نکاح است به‌طوریکه می‌توان ولاء و نکاح را داخل در رابطه‌ای سببی دانست. اسباب ارث اهل تسنن عبارت‌اند از:

۱. قرابت یا نسب: قرابت خونی که به سبب ولادت ایجاد شده است و در علم ارث شامل سه نوع است.

(الف) صاحبان فروض: خویشاوندان شخص مرده که برای آن‌ها سهم مشخصی در قرآن و سنت نبوی مشخص شده است؛ مانند پدر، جد، مادر، جده، دختر، دختر پسر، خواهر تنی، خواهر پدیری، فرزندان مادری

(ب) عصبه‌ها: نزدیک و فامیل پدیری یک فرد؛ مانند پسر، پسر پسر و پایین‌تر برادر تنی و پسرش، برادر پدیری و پسرش، عموی تنی و پسرش و عموی پدیری و پسرش.

(ج) ذوی الارحام: ارحام جمع رحم و در لغت به‌معنای خویشاوندان است؛ پس ذوی الارحام به‌معنای افراد خویشاوند است، منظور از ذوی الارحام در علم فرایض خویشاوندانی‌اند که از طریق فرض یا عصبه بودن ارث نمی‌برند، یعنی کسانی غیر از آن‌ها هستند که بر ارث بردن آن‌ها اجماع حاصل شده است، مانند دختر، دختر دختر، پسر دختر، دایی، پسر دایی،

در ارث ذوی الارحام و جود شرایط زیر لازم است:

(الف) متوفی به جز زوجه و جین وارث دیگری از طریق فرض یا عصبه بودن نداشته باشد. پس اگر متوفی وارثی از صاحبان فروض یا عصبه داشته باشد از طریق فرض، عصبه بودن و یا ردّ، بر ذوی الارحام مقدم می‌شود، اما اگر به جز یکی از زوجین وارث دیگری نداشته باشد، مانع ارث ذوی الارحام نمی‌شوند، زیرا همان‌طور که ذکر شد بر زوجین ردّ واقع نمی‌شود.

(ب) بیت‌المال منظم نباشد، بنابراین، اگر بیت‌المال منظم باشد، آنچنان که در

ردّ بر صاحبان فروض مقدم می‌شود در ارث نیز بر ذوی‌الارحام مقدم می‌شود.
(مصطفی الخن: ۱۹۹۲: ۴۱۲)

اصناف ذوی‌الارحام

ذوی‌الارحام را می‌توان در چهار دسته قرار داد:

۱. کسانی که دلیل انتساب آن‌ها به متوفی این است که متوفی اصل آن‌هاست، این‌ها عبارتند از

الف. فرزندان دختران و هر قدر پایین رود.

ب. فرزندان دختران پسر و هر قدر پایین رود.

۲. کسانی که دلیل انتساب متوفی به آن‌ها این است که اصول متوفی هستند؛ این‌ها عبارتند از اجداد و جدّات رحمی. جدّ رحمی کسی است که بین او و متوفی، مؤنث واسطه شده است مانند پدر مادر و پدر پدر هر قدر بالا برود. جدّ رحمی کسی است که بین او و متوفی جدّ رحمی فاصله شده است مانند پدر مادر و مادر پدر و هر قدر بالا رود.

۳. کسانی که به والدین متوفی منسوب می‌شوند به این دلیل که والدین اصل آن‌ها و اصل خود متوفی به حساب می‌آید این افراد عبارت است از
الف) فرزندان خواهران، خواه مذکر و خواه مؤنث باشند و خواهران خواه پدر و مادری و یا پدری و یا مادری.

ب) دختران برادران پدری و مادری و یا پدری و یا مادری

ج) فرزندان برادران و خواهران مادری خواه مذکر و یا مؤنث باشند

۴. کسانی که منسوب به اجداد و جدّات متوفی هستند؛ زیرا این اجداد و جدّات اصل متوفی و آن‌ها هستند این افراد عبارتند از:

الف) عموها مادری و عمه‌ها و دختران عموها به صورت مطلق.

ب) دایی‌ها و خاله‌ها به صورت مطلق اگرچه دور باشند و فرزندان آن‌ها هر

قدر که پایین‌تر بروند. (مصطفی الخن: ۱۹۹۲: ۴۱۳)

دلیلی که بر ارث به قرابت دلالت می‌کند آیه ۷ سوره نساء است که خداوند می‌فرماید: «برای فرزندان پسر سهمی از ترکه ابویین و خویشان است و برای فرزندان دختر سهمی از ترکه ابویین و خویشان است چه مال اندک باشد یا بسیار نصیب هر کس از آن معین گردیده است.»

۲. ازدواج (سبب): ازدواج همان ازدواج صحیح حقیقی یا حکمی است که باید شرایط زیر در آن رعایت شده باشد.

الف) زنی که با یک عقد صحیح از دواج کرده باشد؛ خواه با همسر فوت شده‌اش هم بستر شده باشد، یا نه

ب) زنه مطلقه‌ای که طلاقش رجعی و در زمان عده باشد.

ج) زنی که طلاق بائن داده شده و در زمان مرض الموت باشد و شروط زیر را داشته باشد:

- منظور از طلاق ممنوع کردن او از ارث باشد پس با شخصی که او را طلاق داده برخلاف نظرش عمل می‌شود اما کسی که زنش را در زمان مرض الموت طلاق داده برخلاف نظرش عمل می‌شود اما کسی که زنش را در زمان مرض الموت خودش به دلیل خیانت زنش به او یا بعد رفتاری غیرقابل تحمل یا مرتد شدنش طلاق داده باشد، از او ارث نمی‌برد.

- زن این طلاق را نپذیرفته باشد؛ پس وقتی زن به این طلاق راضی باشد و به گونه‌ای رفتار کند که نشان رضایت وی باشد، از او ارث نمی‌برد.

- شوهر در زمان عده طلاق بائن زنش فوت کرده باشد، ولی اگر این زمان پایان یافت ارث نمی‌برد.

دلیلی که بر حق ارث بردن از طریق ازدواج دلالت می‌کند آیه ۱۲ سوره نساء است که خداوند می‌فرماید: «برای شما نصف دارایی به جای مانده همسرانتان است اگر فرزندی نداشته باشد» «و برای زنان شما یک‌چهارم ترکه شماست اگر فرزندی نداشته باشد»

اقسام وراثت

اقسام وراثت در فقه شیعه

۱. وارثی که همیشه به فرض ارث می‌برد.
۲. وارثی که همیشه فرض بر است و گاهی علاوه بر فرض، مقداری از بقیه ماترک نیز به عنوان رد به او می‌رسد.
۳. وارثانی که گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می‌برد.
۴. وارثانی که همیشه به قرابت ارث می‌برند.
۵. وارثانی که ارث آن‌ها نه به فرض است و نه به قرابت، بلکه به سبب ولاء از یکدیگر ارث می‌برند؛ مانند معتق ضامن امام و وارثانی که همیشه به فرض ارث می‌برند

۱. مادر: فرض مادر در صورت نبود اولاد برای متوفای یک‌سوم و در صورت بودن اولاد، یک‌ششم ترکه است.
۲. زوج: فرض زوج اگر زوجه هنگام وفات دارای اولاد نباشد، یک‌دوم و در صورت وجود اولاد یک‌چهارم ترکه است.
۳. زوجه: فرض زوجه در صورت نبودن اولاد برای متوفای یک‌چهارم و در صورت وجود اولاد یک‌هشتم از اموال قابل وراثت زوج است.
۴. خویشاوندان امی در طبقه دوم: یعنی جد، جده امی تا هر قدر که بالا بروند و اخوه امی و اولاد ایشان تا هر اندازه که پایین بروند، همواره فرض‌ند و فرض ایشان در صورت انفراد برادر یا خواهر یک‌ششم و در سایر موارد یک‌سوم ترکه است.
۵. خویشاوندان ام در طبقه سوم: یعنی احوال و اولاد ایشان تا هر اندازه که پایین بروند همواره فرض‌برند و فرض ایشان در صورت انفراد و نیز تعدد همیشه یک‌سوم ترکه است. (شهیدی ۱۳۹۰: ۱۱۳)

وراثی که گاه به فرض و گاه به قرابت ارث می‌برند

وارثانی که گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می‌رند؛ مانند پدر، دختر، دخترها، خواهر و خواهران ابی یا ابوینی و خواهران و برادران امی که اگر تنها باشند فرض‌برند و اگر با جد امی باشند به قرابت ارث می‌برند (مصلحی عراقی ۱۳۹۲: ۱۱۲)

۱. پدر: در صورتی که متوفا هنگام فوت اولاد نداشته باشد، پدر به قرابت ارث می‌برند و اگر اولاد داشته باشد، پدر به فرض ارث می‌برد که عبارت از یک‌ششم ترکه (نجفی ۱۳۷۴: ۱۱۲؛ امام ۱۳۷۶: ۲۱۲)

۲. یک دختر اگر فرزند منحصر متوفا باشد، به فرض ارث می‌برد که فرض او یک‌دوم ترکه است و اگر همراه با فرزند ذکور باشد به قرابت ارث می‌برد.

۳. دو یا چند دختر: اگر فرزندان متوفاً منحصر به دو یا چند دختر باشد، ایشان به فرض ارث می‌برند که فرضشان جمعاً دوسوم ترکه است و اگر متوفا فرزند ذکور هم داشته باشد، دخترها با پسر، یا باپسرها به قرابت ارث می‌برند که سهم ذکور دو برابر سهم اناث خواهد بود.

۴. یک خواهر ابوینی یا ابی: اگر متوفا هنگام فوت خویشاوندان طبقه نخست نداشته باشد و در طبقه دوم از خویشاوندان ابوینی یا ابی فقط یک خواهر داشته باشد این خواهر به فرض ارث می‌برد و فرض او یک‌دوم است و اگر برادر ابوینی یا ابی داشته باشد، خواهر به قرابت و به قاعده ذکور دو برابر اناث ارث می‌برند.

۵. دو یا چند خواهر ابوینی یا ابی: اگر وراثت متوفی به وارث طبقه دوم منحصر باشد و خویشاوندان ابوینی یا ابی او فقط دو یا چند خواهر ابوینی یا ابی باشند خواهرها به فرض ارث می‌برند که فرض ایشان دوم ترکه است. اگر ایشان همراه با برادر یا برادرهای ابوینی یا ابی باشند به قرابت و به قاعده ذکور دو به را بر اناث ارث می‌برند. (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

۶. اگر خواهر یا برادر امی در ردیف خود تنها باشند یک‌ششم ترکه را به ارث

می‌برند و اگر جد یا جدہ‌امی با آن‌ها باشد، به قرابت ارث خواهند برد.
۷. اگر خواهر یا برادران، یا خواهر و برادر امی وارث منحصر به فرد باشند، یک‌سوم م‌ترک را به فرض می‌برند و اگر اجداد امی با آن‌ها باشند جملگی به قرابت ارث خواهند برد و همه اموال میان آن‌ها با السویه تقسیم خواهد شد (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

وارثان که همیشه به قرابت ارث می‌برند

فرزندان ذکور متوفا در طبقه اول

برادران ابوینی یا ابی و فرزندان آن‌ها، جد و جدہ ابی و امی در طبقه دوم.
اعمام ابوینی یا ابی و امی و اولاد آن‌ها هرچه پایین‌تر روند و نیز احوال ابوینی و ابی و امی و فرزندان آن‌ها هرچه پایین‌تر روند در طبقه سوم (قبله‌ای ۱۳۸۹: ۱۱۴؛ شهیدی ۱۳۹۰: ۱۱۴)

اقسام وراثت در فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت وراثت از جهت چگونگی ارث بردن به چند دسته تقسیم می‌شوند.

۱. کسانی که همیشه به فرض ارث می‌برند.
۲. کسانی که گاه به فرض و گاه به تعصیب ارث می‌برند.
۳. کسانی که گاه به فرض، گاه به تعصیب و گاه به هردو ارث می‌برند.
۴. کسانی که همیشه به تعصیب ارث می‌برند (میرداداشی و دگران ۱۳۸۹: ۱۶۶)

وراثی که همیشه به فرض ارث می‌برند

فرض سهم مشخصی از ترکه است و وراثی که برای آن‌ها سهم مشخصی از ترکه معین شده است. فرض بر نام دارند، گروهی از فرض‌برها در هر حال فقط به فرض ارث می‌برند. این دسته عبارت‌اند از: مادر، جد صحیحہ (مادر مادر و مادر پدر)، برادر مادری، خواهر مادری، زوج و زوجه (سرخسی ۱۴۰۶: ۱۷۴؛

شیخ الاسلام ۱۳۷۴: ۲۶۰)

وراثی که گاه به فرض و گاه به تعصیب ارث می‌برند

عصبه آن دسته از خویشان متوفا هستند که سهم مشخصی برای آن‌ها تعیین نشده است، بلکه باقی‌مانده از سهم فرض به رها به آن‌ها می‌رسد و در نبود صاحبان فروض، تمام ترکه را می‌برند. ارث این دسته از وراث را ارث به تعصیب گویند. گروهی از وراث که گاه به فرض و گاه به تعصیب ارث می‌برند، عبارت‌اند از: دختر و دختر پسر هر چه پایین رود و خواهر پدر و مادری (شقیقه) و خواهر پدری (شیخ الاسلام ۱۳۷۴: ۲۶۰)

وراثی که گاه به فرض و گاه به تعصیب و زمانی به هردو ارث می‌برند.

پدر وجد صحیح (پدر پدر) افرادی این دسته هستند که گاه به فرض و گاه به تعصیب و زمانی به هردو ارث می‌برند (شیخ الاسلام ۱۳۷۴: ۲۶۰)

وراثی که همیشه به تعصیب ارث می‌برند.

اینان سایر وارثان هستند که به تعصیب ارث می‌برند؛ غیر از مواردی که در دسته‌های قبلی ذکر شد. افرادی این دسته عبارت‌اند از پسر و پسر پسر هر چه پایین روند، برادر پدر و مادری، برادر پدری، پسر برادر پدر و مادری، پسر برادر پدری، عموی پدر و مادری، عموی پدری، پسر عموی پدری و مادری، پسر عموی پدری و مادری، عموی پدری پدری، پسر عموی پدر و مادری، پسر عموی پدری، عموی پدر و مادری، عموی پدری پسر عموی پدر و پسر عموی پدر و مادری پدر، پسر عموی پدری پدر و عموی جد به همین ترتیب (سرخسی ۱۴۰۶: ۱۷۴)

ذوی الارحام

در فقه اهل سنت، ذوالارحام سایر خویشان متوفا غیر از صاحبان فرض و عصبه هستند؛ مانند پسر دختر و دایی و این‌ها فقط وقتی ارث می‌برند که صاحبان فرض یا عصبه و جود نداشته باشد یا از میان اصحاب فروض فقط یکی از زوجین باقی مانده باشد. همچنان که اگر زنی بمیرد و شوهر و دایی

داشته باشد، شوهر نصف ترکه را می‌برد و نصف دیگر به دایی می‌رسد؛ زیرا جزء اولو الارحام است. در بار ارث بردن ذوی الارحام در مذاهب اربعه اهل تسنن اختلاف و جود دارد.

مقایسه ارث در فقه شیعه و سنی

به‌طور کلی وارثان میت در فقه شیعه و سنی در سه طبقه قرار می‌گیرند

۱ - در هر دو مذهب شامل فرزندان و پدر و مادر است.

۲ - در فقه شیعه شامل برادر، خواهر، پدربزرگ و مادربزرگ است که در صورت نبود فردی از طبقه اول، ارثیه میت به طبقه دوم می‌رسد، اما در فقه اهل سنت، برادر و خواهر در صورتی ارث نمی‌رند که میت پدر یا پسر داشته باشد؛ پس اگر این دو وجود نداشتند، اما میت دارای دختر یا مادر (از طبقه اول) بود، برادر و خواهر با آنها در ارث بری مشترک خواهند بود (مغنیه ۱۳۷۷؛ ۵۴۵)

۳ - افراد مشمول ارث در طبقه سوم عبارت است از: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنها که در فقه اهل تشیع، در صورت نبود فردی از طبقه اول و دوم، ارثیه میت به طبقه سوم می‌رسد، اما در فقه اهل سنت، اگر فردی از طبقه اول و دوم وجود نداشته باشد، با وجود عموی ابوینی و ابی و یا فرزندان آنها، ارثیه‌ای به عموامی و همچنین عمه، دایی و خاله نخواهد رسید (مغنیه ۱۳۷۷؛ ۵۵۶)

مقایسه طبقه اول وارثین

الف) در فقه شیعه، چنانچه فرزند متوفا منحصر به یکی باشد؛ خواه پسر و خواه دختر، تمام ترکه به او می‌رسد. اگر اولاد متعدد باشند، ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می‌برد در فقه اهل سنت نیز به همین صورت است و اختلافی بین فقه شیعه و سنی در این زمینه و جود ندارد.

ب) در فقه شیعه هرگاه میت اولادی بلاواسطه نداشته باشد اولاد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدین طریق جزو وارث طبقه اول محسوب و با هر یک از ابوین

که زنده باشد ارث می‌برد. تقسیم ارث بین اولاد اولاد بر حسب نسل به عمل می‌آید؛ یعنی هر نسل حصه کسی را می‌برد که به توسط او به میت می‌رسد؛ بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می‌برند. در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دو برابر دختر می‌برد

پ (در فقه شیعه و اهل سنت چنانچه برای متوفا اولاد از هر درجه‌ای که باشند، موجود نباشد پدر یا مادر متوفا در صورت انفراد، تمام ارث را می‌برد؛ به گونه‌ای که مادر متوفا در صورت نبودن اولاد یا اخوه (حاجب) برای متوفا ثلث ترکه را به فرض می‌برد و باقی را به رد می‌برد.

اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند و برای متوفا اولادی نباشد و مادر حاجب اخوه نداشته باشد، مطابق فقه شیعه و سنی مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می‌برد، لکن اگر مادر حاجب داشته باشد، سدس ترکه متعلق به مادر و بقیه متعلق به پدر است (کد خدایی ۱۳۹۲: ۱۸۷)

مقایسه طبقه دوم وارثین

الف (مطابق فقه شیعه هریک از وراث طبقه دوم اگر تنها باشد، تمام ارث را می‌برد. در فقه اهل سنت نیز هرگاه برادر و خواهر ابوینی یا ابی، تنها بوده و با او شخص دیگری اجتماع نداشته باشد، ارث آن‌ها مانند ارث اولاد صلبی است؛ یعنی اگر منحصر به یک ذکور یا چند ذکور باشد، تمام ترکه را به تعصیب می‌برند و اگر منحصر به یک اناث یا چند اناث باشند، نصف یا دو ثلث ترکه را به فرض و اگر بعضی ذکور و بعضی اناث باشد، همه ماترک را به قرار ذکور دو برابر اناث می‌برند (سرخسی ۱۴۰۶: سرخسی ۱۴۰۶: ۱۵۶).

همچنین در فقه شیعه و سنی برادر و خواهر مادری نیز اگر منحصر به یک نفر باشد، یک سدس ترکه، اگر متعدد باشند، چه همه ذکور و چه همه اناث و چه بعضی ذکور و بعضی اناث، یک ثلث آن را از طریق فرض می‌برند که در میان آنان بالسویه و بدون مزیت سهم ذکور بر سهم اناث تقسیم می‌گردد. گر

وراث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

در فقه شیعه اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد، اخوه ابی ارث نمی رند و در صورت نبودن اخوه ابوینی، اخوه ابی حصه ارث آنها را می برند.

در فقه اهل سنت هرگاه وارثان ابوینی و ابی اجتماع حاصل کنند، حالات زیر را دارند:

۱. اگر وارثان ابوینی یک یا چند ذکور، یا ذکور و اناث با هم باشند، وجود ذکور ابوینی، سبب حجب و محرومیت وارثان ابی شده، تمام ترکه از طریق تعصیب به وارثان ابوینی می رسد که در این زمینه اختلافی بین فقه و شیعه وجود ندارد.

۲. اگر وارثان ابوینی عبارت از یک اناث یا چند اناث باشند و وارثان ابی ذکور تنها یا ذکور و اناث نیز با او باشند، وارثان ابوینی به فرض و بقیه را وارثان ابی به طریق تعصیب می برند که این موضوع از موارد اختلافی فقه شیعه و اهل سنت است؛ زیرا با وجود ابوینی ها، ولو این که اناث باشند، ابی ها ولو این که ذکور باشند ارث نمی برند.

ب) مطابق فقه شیعه و اهل سنت هرگاه ورثه اجداد یا جدات باشد، ترکه به شکل زیر تقسیم می شود: اگر جد یا جده تنها باشد، اعم از ابی یا امی تمام ترکه به او تعلق می گیرد. اگر اجداد و جدات متعدد باشند، در صورتی که ابی باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر همه امی باشند، بین آنها بالسویه تقسیم می شود. اگر جد یا جده ابی و جد یا جده امی با هم باشند، ثلث ترکه به جد یا جده امی می رسد و در صورت تعدد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم می شود و دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود (قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران ماده ۹۲۳)

پ) در فقه شیعه و اهل سنت، چنانچه برای متوفا برادر ابوینی یا ابی یا امی

از هر درجه‌ای که باشند، موجود نباشد جد یا جده متوفا در صورت انفراد، تمام ارث را می‌برد؛ به گونه‌ای که جده متوفا در صورت نبودن برادر ابوینی یا ابی امی برای متوفا، ثلث ترکه را به فرض می‌برد و الباقی را به رد می‌برد. اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک از ابوین در صورت انفراد تمام ارث را می‌برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می‌برد، لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال پدر است. اگر جد و جده میت هر دو زنده باشند و برای متوفا برادر ابوینی یا ابی یا امی نباشد و مادر حاجب اخوه نداشته باشد، مطابق فقه شیعه و اهل سنت مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می‌برد. در مذاهب اربعه اهل سنت، ائمه مجتهد این مذاهب درباره حکم میراث جد به همراه اخوه به پیروی از صحابه اختلاف نظر دارند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: این افراد معتقدند که اخوه به طور کلی، شقیقی، پدری یا مادری، مذکر یا مؤنث باشند، با وجود جد از ارث حجب می‌شوند و هیچ گاه ارث نمی‌برند و به دلیل اعتبار جد که در همه احوال به منزله پدر و به ویژه پدری برتر و بلندپایه تر است. همچنان که اگر عصبه بالنفس متعدد باشند، اولویت به جهت فرزندی (به نوت) است، سپس جهت ابوت (پدری)، جهت اخوت (برادری) و سپس عمومیت (عمو). ارث از جهتی به جهت دیگر منتقل نمی‌شود، مگر زمانی که جهت مقدم موجود نباشد.

اگر پسر و پدری وجود داشته باشند، پسر عصبه می‌شود و اگر برادر و جدی با هم وجود داشته باشند، برادر عصبه خواهد بود؛ پس جهات ترتیبی است. جهتی ارث نمی‌برد، مگر زمانی که جهت پیش از آن وجود نداشته باشد. وقتی جهت ابوت (پدری) که شامل جد هر چند هم دورتر بر جهت اخوت مقدم باشد، جد برادر را حجب می‌کند، همچنان که اگر برادر با پدر همراه باشد، پدر حاجب برادر است. این شیوه مذهب ابوحنیفه و قول جمعی از صحابه بزرگ از جمله ابوبکر، ابن عباس، ابن عمر و گروهی دیگر از صحابه و تابعین است.

(کافی مشکانی ۱۳۵۹: ۹۱؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۸۹: ۶۵)

دسته دوم: از نظر دسته دوم، برادران و خواهران شقیقی یا پدری با وجود جد نیز ارث می‌برند؛ چون جد همچون پدر، آنان را حجب نخواهد کرد (کد خدایی ۱۳۹۲: ۲۰۷ - ۲۰۶) این شیوه و روش شافعی، حنبلی، مالکی و همچنین روش دو یار بلندمرتبه و شاگرد ابوحنیفه ابویوسف و محمد است.

مقایسه طبقه سوم وارثین

درباره میراث اعمام و احوال در فقه شیعه و اهل سنت اختلاف بیشتر از سایر موارد است: زیرا بر طبق نظر فقه شیعه طبقه سوم ارث عبارت از عمو، عمه، دایی و خاله است که در صورت عدم وجود فردی از طبقه اول و دوم، ارثیه میت به طبقه سوم می‌رسد، به عبارت دیگر هرگاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد ترکه او به وراث طبقه سوم می‌رسد و هریک از وراث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را می‌برد ... و اگر چند نفر باشند، براساس شرایط مندرج در قانون ارث می‌برند.

ولی در اهل سنت، اگر فردی از طبقه اول و دوم وجود نداشته باشد، با وجود عموی ابوینی و ابی و یا فرزندان آنها، ارثیه‌ای به عموی امی و همچنین عمه، دایی و خاله نخواهد رسید.

نتیجه‌گیری

ارث حقی طبیعی است که نمی‌توان آن را انکار کرد؛ به نحوی که قانون ارث افزون بر یک امر طبیعی و فطری در گسترش تلاش‌های اقتصادی نیز تأثیر عمیقی دارد. بنابراین، تقسیم و توزیع ارث باید دقیق و عادلانه باشد تا حق کشی ضایع نگردد و فردی از این حق طبیعی و خدا دادی خود محروم نگردد.

در دین مبین اسلام تقسیمات ارث براساس آیات قرآن صورت می‌گیرد؛ اما اختلافاتی که در مسائل مربوط به این مقوله بین مذاهب اسلامی وجود دارد، مربوط به ابهاماتی است که در تفسیر این آیات و احادیث مربوط و برداشت

آن‌ها از احتمالاً این آیات و احادیث و شاید دلایل دیگر به وجود آمده باشد.

به موجب فقه امامیه میزان سهم الارث براساس طبقات ارث عبارت‌اند از

الف) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛

ب) اجداد (پدربزرگ یا مادربزرگ یا هر دو زنده)؛

ج) عمه‌ها، عموها، خاله‌ها، دایی‌ها و فرزندان آنان

اگر طبقه اول زنده باشند، طبقه دوم ارث نمی‌برد و همچنین اگر طبقه دوم زنده باشند طبقه سوم ارث نمی‌برد.

فقه‌های امامیه آیه «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» را اصل مهم در طبقات ارث می‌دانند و معتقدند: از اجتماع اصل مذکور با آیه ۱۱ سوره نساء، طبقه اول ارث از طبقات سه گانه وراث قابل استنباط است. چرا که مفاد آیه در باره توصیه خداوند درباره فرزندان شما این است: ذکور دو برابر اناث ارث می‌برند، اگر فرزند دو دختر و بیشتر باشد دوسوم ترکه را می‌برند، اگر یک دختر باشد نصف ترکه را می‌برد. ابوین متوفا هریک، یک‌ششم ترکه را می‌برند؛ به شرط این‌که متوفا را فرزند به جا مانده باشد، وگرنه در صورت حیات ابوین، مادر را ثلث ترکه می‌رسد (بقیه از آن پدر است) مگر این‌که اخوه متوفا وجود داشته باشند که مادر را یک‌ششم می‌رسد و بقیه از آن پدر است.

دلیل استنباط امامیه از دو آیه بالا این است که ابوین میت و فرزندان او با میت، فاصله مساوی دارند؛ زیرا هر دو طایفه در عمود نسب قرار گرفته‌اند؛ یکی در طرف صعودی و دیگری در طرف نزولی، اما برادر و خواهر میت، فاصله مساوی با میت (مانند ابوین میت و اولاد او) ندارند؛ زیرا آنان با واسطه ابوین میت، به میت متصل می‌شوند، به‌منظور رعایت آیه اول از دو آیه بالا کسانی که با واسطه به میت متصل می‌شود، نمی‌توانند در طبقه اول قرار گیرند.

اماطبقات وراث در مذاهب اهل سنت با فقه شیعه کمی متفاوت است و با توجه به آیه قرآن کریم همه کسانی که فرض بر هستند در طبقه اول قرار می‌دهند.

فقه‌های اهل سنت از کسور ارث که در قرآن مجید ذکر شده است استفاده می‌کند، اشخاصی را که صرفاً فرض بر است در طبقه اول قرار می‌دهند؛ به عبارت دیگر طبقه اول ارث در فقه اهل سنت، فرض بران هستند؛ بنابراین خواهر میت که فرض بر است، در طبقه اول واقع می‌شود. از همین جا فرق بارزی بین فقه اهل تشیع و اهل سنت مشاهده می‌شود.

از اجتماع آیه ۱۲ و ۱۳ سوره نساء، در فقه امامیه طبقه دوم ارث استخراج می‌شود در آیه ۱۲ سوره نساء به تفصیل سخن از ارث فرزندان و ابوین میت آمده و اسمی از ارث خواهران و برادران میت نیامده است. ارث خواهران و برادران میت در آیه ۱۳ و ۱۷۶ سوره نساء بیان شده است که این دلیل تأخر رتبه برادران و خواهران میت در ارث بردن است.

علاوه بر این، همان اصل مستفاد از آیه «و اولو الارحام بعضهم اولی به بعض» ایجاب می‌کند که برادران و خواهران متوفا پایین‌تر از طبقه اول قرار بگیرند و به این ترتیب، طبقه دوم ارث به وجود می‌آید. اجداد و جدات میت هم مانند برادران و خواهران خود میت به یک واسطه با میت خویشاوندی دارند و به همین دلیل آن‌ها هم مانند برادران و خواهران، در طبقه دوم قرار می‌گیرند.

در فقه اهل سنت، جماعتی از خویشاوندان را که فرض بر نیستند و خویشاوند میت از جانب ذکور هستند را در طبقه دوم وراث قرار می‌دهند و این طبقه را «عصبه» می‌نامند؛ و آنان در این مورد به آیه «و اولو الارحام بعضهم اولی به بعض» و حدیث شریف استناد و توجه کرده‌اند. بنابراین، در این مقوله به کلی با فقه امامیه قرق دارد.

در فقه امامیه اعمام و عمات و احوال و خالات، طبقه سوم را تشکیل می‌دهند؛ زیرا قرابت آنان به واسطه جد پدری میت (درباره اعمام و عمات) و جد مادری میت (درباره احوال و خالات) است؛ پس چون اجداد و جدات در طبقه دوم هستند، ناگزیر باید اعمام و عمات و احوال و خالات در طبقه سوم قرار بگیرند.

در فقه اهل سنت درباره وجود طبقه سوم، اختلاف در بین آنان وجود دارند. آن‌ها خویشاوندانی را که عصبه هستند و طبقه دوم را تشکیل می‌دهند، می‌شناسند و فهرست آن‌ها را تهیه کرده‌اند؛ از این‌رو، هرگاه درباره میتی نه فرض بر آن باشند و نه عصبه، عده‌ای دیگر از خویشاوندان (ذوی الارحام) را به عنوان طبقه سوم معرفی می‌کنند که شافعی آن‌ها را به منزله طبقه سوم قبول ندارد، اما دیگران این طبقه را قبول دارند؛ پس در فقه اهل سنت عده‌ای دو طبقه وارث دارند و عده‌ای سه طبقه.

بدیهی است اختلاف در تعداد طبقات وارث، فراوان است و چنین اختلاف در فقه امامیه دیده نمی‌شود. آن‌ها که ذوی الارحام را به عنوان یک طبقه قبول دارند، خود ذوی الارحام را که یازده صنف هستند، به چهار طبقه تقسیم می‌کنند که نوعی طبقه بندی ارث در داخل یک طبقه محسوب می‌شود؛ حال آنکه در فقه امامیه طبقه بندی در داخل طبقه بندی مفهومی ندارد، بلکه طبقه را به اصناف و اصناف را به درجات قسمت می‌کنند.

منابع

۱. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵) ترجمه تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. امامی، سید حسن. (۱۳۷۶) حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ سیزدهم
۳. الخن، مصطفی، الفقه المنهجی، (۱۳۸۸)، سندج کردستان، چاپ دوم.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۴) دوره حقوق مدنی - ارث، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم.
۵. دیلمی، احمد. (۱۳۸۷) «مطالعة تطبیقی ارث زن، فصلنامه مفید، شماره ۲۹.
۶. زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی واسطی. (۱۴۱۴) تاج العروس بیروت: دارالکفر.
۷. سرخسی، شمس الدین. (۱۴۰۶ ق) المبسوط، بیروت: دارالمعرفه، تحقیق جمعی از فضلاء.
۸. شهیدی، مهدی. (۱۳۹۰) ارث، تهران: انتشارات مجد، چاپ ششم.
۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان (۳ جلدی) و انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (۲ جلدی).
۱۰. شیخ الاسلامی، اسعد. (۱۳۸۹) احوال شخصیه در مذاهب چهارگانه اهل سنت ارث، وصیت و وصایت (تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
۱۱. شیخ الاسلام، سید محمد. (۱۳۷۴) راهنمای فقه شافعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، دار احیاء التراث العربی بیروت.
۱۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، بی تا.
۱۴. قبله‌ای خویی، خلیل. (۱۳۸۹) ارث، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.

۱۵. کانی مشکانی، ابوالفا بن محمد بن عبدالکریم. (معتدی کردستانی) (۱۳۵۹) ارث در اسلام و مقررات قانون مدنی ایران، تهران: چاپخانه حیدری.
۱۶. کدخدایی، یعقوب. (۱۳۹۲) وصیت و ارث در مذاهب اربعه اهل سنت و قانون مدنی ایران، تهران: نشر دادگستر.
۱۷. مسعودی، سید اسدالله، شرح کتاب ارث، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۸.
۱۸. مصلحی عراقی، علی حسین. (۱۳۹۲) حقوق ارث، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
۱۹. مغنیه، محمدجواد. (۱۳۷۷) الفقه علی المذاهب الخمسه، تهران: مؤسسه الصادق.
۲۰. میرداداشی، سید مهدی و دیگران. (۱۳۸۹) احوال شخصیه اهل سنت (طالق، وصیت، ارث، حجر) در مذهب شافعی و حنفی، تهران: انتشارات خرسندی.
۲۱. نجفی، محمدحسن. (۱۳۷۴) جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق شیخ علی آخوندی، تهران: دارالکتب السالمیه، چاپ دهم.
۲۲. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مرکز پژوهش‌های فارسی الغدیر، ۱۳۸۲، قم.